

زهرا سبزیان
کارشناس علوم تربیتی

نقدی بر رفاقت با واژه‌های رکیک

ارتباط‌گیری در دهه ۸۰ در مقایسه با دهه‌های قبل خیلی راحت‌تر اتفاق می‌افتد؛ چون چارچوب‌های ذهنی وجود ندارد. به عنوان مثال ابتدا ارتباط شکل می‌گیرد، بعد اگر ویژگی‌های مشابه داشته باشند این ارتباط پایدار می‌ماند، اما در دهه‌های گذشته ابتدا ویژگی‌های دوستی مشخص بوده، بعد وارد ارتباط دوستی می‌شدند. دهه هشتادی‌ها مثلاً پوشش‌های مختلف برایشان مطرح نیست، نه اینکه کلاً برایشان مهم نباشد، ولی معیار نیست.

به نظر من در ادبیات رفاقت، هر چه بیشتر از الفاظ رکیک و فحش استفاده کنیم، صمیمیت بیشتر نمی‌شود. در واقع دهه هشتادی‌ها بیشتر خود بودن را دارند، گاهی اوقات آن قدر برای آن‌ها محدودیت به وجود آمده که کنار دوستانشان بیشتر دوست دارند خود را ابراز کنند. گاهی اوقات محدودیت‌های بیش از اندازه ناگهان به شکل بدی بروز پیدا می‌کند. محدودیت‌های دهه هشتادی‌ها به قدری بعضی مواقع زیاد است که کنار دوست صمیمی‌اش به صورت انزجاری یعنی همان فحش‌فوران پیدا می‌کند، ولی الزاماً فحش‌های رکیک صمیمیت نمی‌آورد.

معمولاً مادر روابطمان دنبال این هستیم که چه کسی چه چیزی می‌گوید، اما روان سالم دنبال این نیست که دیگران در باره من چه چیزهایی می‌گویند. جمله معروف دهه هشتادی‌ها این است که «هرچی دوست دارد فکر کند برایم مهم نیست!» یک جا‌هایی خود واقعی شما اگر با رفتارشان به دیگران آسیب نمی‌زند درست است و هر کسی هر چی می‌خواهد فکر کند مهم نیست. اما یک جا‌هایی بعضی از رفتارها به آسیب‌های روحی و روانی به دیگران منجر می‌شود مانند توهین کردن و قضاوت کردن که اینجا با نقد دیگران روبه‌رو می‌شود.

در اصل تربیت بستر مهمی است؛ یعنی هنگامی که شما با کسی دوست می‌شوید، ابتدا روی ناخودآگاهتان تأثیر می‌گذارد و به مرور زمان به خودآگاهتان جاری می‌شود. همان‌طور که پیشرفت در دوستی وجود دارد، پسرفت هم وجود دارد. هنگامی که از بیرون به چیزی نگاه می‌کنیم، هدف بررسی دقیق ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایش است، به عنوان مثال من یکی از دوستانم را به یک دورهمی کتاب‌خوانی دعوت کردم، بعد از همان‌جا حس خوبی نسبت به این آدم داشتم و او نیز به کتاب خواندن روی آورد. در واقع هدف صمیمیت فیزیکی در کنار هم نیست و گاهی کوچک‌ترین حرکات می‌تواند مفید و تأثیرگذار باشد و حتی به رشد طرف مقابل کمک کند.

در بحث کمیت و کیفیت، دوستی‌ها به شخصیت افراد بستگی دارد. افراد درون‌گرا عمق روابطشان زیاد است، اما تعداد دوستانشان کم است و افراد برون‌گرا عمق روابطشان کم و تعداد دوستانشان زیاد است. در مجموع در ارتباط مخصوصاً ارتباط با همسر یا ارتباط با دوست صمیمی مواردی که مهم است شامل: آسیب روحی نزدن، مقایسه نکردن، توهین نکردن، سرزنش نکردن و قضاوت نکردن است. تمام این موارد مخرب رابطه هستند و باید فضای امنی برای این روابط صمیمانه به وجود بیاوریم و این فضای امن، زمانی است که طرف مقابل خود واقعی‌اش در کنار ما باشد. همدلی کردن در ارتباط بسیار مؤثر است. بتوانیم واقعاً خودمان را جای طرف مقابل بگذاریم و تمام شرایط فرد را کاملاً در نظر بگیریم.



در روابط دیگر هم رعایت این حدود مرز مشکل شود. شاید در لحظه، استفاده از الفاظ رکیک لذت بخش باشد؛ چرا که نوجوان کمتر به آینده توجه می‌کند، اما در آینده نیز در رابطه‌های مختلف به عادت تبدیل می‌شود و آسیب وارد می‌کند. در نسل‌های گذشته این حدود مرز بیشتر و شوخی کردن هم رایج بوده، اما فضای مجازی به این موضوع بیشتر دامن زده است.

تأثیرپذیری از رفیق چقدر باید باشد؟

تأثیرپذیری میان دو دوست صمیمی وجود دارد، در واقع نوجوانان در این مقطع سنی بیشتر به دوستانشان نزدیک می‌شوند و از والدین فاصله می‌گیرند، چون می‌خواهند هویت خود را پیدا کنند. از دیدگاه روان‌شناسی در این تأثیرپذیری نباید استقلال و فردیت شخص از بین برود، در واقع اگر فرد می‌خواهد از هم‌سن‌وسالان خود تأثیرپذیرد نباید روی ارزش‌های مختلف خود پا بگذارد، استقلال فردی حفظ شود و این تأثیرپذیری مثبت باشد، به عنوان مثال یکی از هم‌کلاسی‌های من وارد حوزه نویسندگی، روزنامه‌نگاری یا مراقبت‌های شخصی شده است و من هم او را همراهی کنم یا با هم دیگر این کار را انجام دهیم که تأثیرپذیری مثبت محسوب می‌شود. کودکی مرحله کاشت و نوجوانی مرحله برداشت است، بنابراین والد باید تفکر نقاد را به فرزند خود آموزش دهد و هنگامی که فرزندش به مرحله نوجوانی می‌رسد خودش بتواند دید و خوب را تشخیص دهد و بداند چه چیزهایی استقلالش را از او می‌گیرد یا ارزش‌های خانواده را لکه‌دار می‌کند و خودش از آن‌ها دوری کند. در واقع اینجا دیگر وظیفه والد نیست که به نوجوان دیکته کند که چه کاری انجام دهد یا نداند. هدیه دادن نشان‌دهنده توجه است؛ یعنی به آدم‌هایی که توجه داریم هدیه می‌دهیم و این خیلی خوب است که از سمت دوستانمان توجه مثبت دریافت کنیم که باعث می‌شود این رابطه عمیق‌تر شود. معمولاً در میان نوجوانان هدیه‌های شخصی شده وجود دارد؛ یعنی هدایایی که فقط من و دوستم متوجهش شویم. به عنوان مثال من و دوستم خاطره‌ای داریم که دوستم با آن برای من پاک‌دست ساخته است. این هدیه دادن باید در حد تعادلش باشد، معمولاً هدیه را در مناسبت‌های خاص مانند تولد به همدیگر بدهند.

گذاشته و از قضاوت کردن نترسیده و دوستش را هم در جلسه بعد با خود آورده که این حرکت به معنای همان همدلی و درک شدن است.

والدین می‌توانند همانند رفیق باشند؟

در ابتدا باید بگویم که رفیق کسی است که در رابطه با او ارتباط والد و فرزند وجود ندارد و در رابطه رفاقتی معمولاً مشورت کردن و هماهنگ بودن رایج است. در واقع در این رابطه یک نفر صرفاً دستور نمی‌دهد که طرف مقابل فقط چشم بگوید! در رابطه با فرزند پروری مقتدرانه، والدین و فرزند با هم رفیق هستند، چون قانون‌هایی که در خانه گذاشته می‌شود به صورت مشترک است، علت قانون برای فرزند توضیح داده می‌شود تا بتوانند با استدلال انجام دهند، نه اینکه رئیس خانه دستور داده است! در این خانواده‌ها تفکر نقاد آموزش داده می‌شود تا فرزند خودش بتواند نقص‌ها و مشکلات را پیدا کند، نه اینکه والدین دائماً نصیحت یا دیکته کنند.

همچنین در این خانواده‌ها پیش‌بینی‌پذیری خیلی زیاد است. والدین و فرزند با هم رفیق هستند، معمولاً پیامد مشخص است، مثلاً فرد می‌داند اگر فلان کار را انجام دهد، پیامدش مثبت یا منفی است که در رابطه رفاقتی هم این‌گونه است که اگر یک رفیق پا روی خط قرمزها بگذارد رابطه دوستی تمام می‌شود. باید میان والدین و فرزند نیز حدود مرز تعیین شود، با این کار فرزند از پیامد بعضی از کارها غافل‌گیر نمی‌شود. متأسفانه بسیاری از مشکلاتی که الان میان والدین و نوجوانان دهه هشتادی وجود دارد، به این دلیل است که والدین به صورت ناگهانی و بدون پیش‌بینی پیامدی را برای فرزندشان اعمال می‌کنند، در صورتی که قبل از آن برایش قانونی مشخص نشده است. یک طرفه قانون گذاشتن، پیامدهای سنگین داشتن، قانون بدون دلیل و از روی میل و علاقه والد باشد کم‌کم والدین و نوجوان را از هم دور و رابطه دوستانه‌ای که وجود دارد خراب می‌کند.

هر چه بی‌پرده‌تر در کلام و رفتار باشیم، رفاقت ما پایدارتر است؟

به تازگی در فضای مجازی یکی از محتواهایی که بازخورد زیادی داشته، این است که هر چه بیشتر در رابطه با دوستان صمیمی خود از الفاظ رکیک و فحش استفاده کنید این رابطه پایدارتر است. در باره این موضوع باید گفت رابطه‌ای که آدم‌ها در آن هیچ حدود مرزی در گفت‌وگو ندارند و می‌توانند به هم فحش دهند، احساس امنیت و صمیمیت بیشتری می‌آورد؛ یعنی این آدم را به قدری برای خود امن می‌دانند که اگر هر حرفی به او بزنند احساس ترس از دست دادنش را ندارند. در واقع نوجوانان و جوانان دهه هشتادی از این زاویه به این موضوع نگاه می‌کنند. اما اگر بخواهیم از بعد روان‌شناسی به این موضوع نگاه کنیم باید گفت هنگامی که در یک رابطه طولانی یاد می‌گیرند که حدود مرز را نشناختند و حتی هر حرفی در هر جایی استفاده شود، تبدیل به عادت می‌شود و شاید